

جایگاه المیزان در میان تفاسیر

محمد علی مهدوی راد

تفسیر قرآن و آثار نگاشته شده در آستانه‌ی آن، که با شکلی بسیط و در محدوده‌ی تبیین الفاظ و عرضه‌ی گفتار و اقوال معصومان و مفسران کهن در سده‌های اول هجری آغاز گردید، در ادامه با تحولات و دگرگونی‌های ژرفی همراه شد، و بدین سان آثار بلند و گران ارجی در این زمینه‌ها پدید آمد.^۱

در جریان تفسیر نگاری و بازشناسی تحولات مربوط به آن، قرن چهاردهم از ویژگی بلند و جایگاهی رفیع برخوردار است.

مؤلف گران قدر المیزان، از بلندای جایگاه یک مفسر و محقق و اسلام شناس بزرگ، با اشراف به ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی اثری پدید آورده، جامع و ناظر به تمامیت آنچه در عرصه‌ی تفکر زمان می‌گذشت.

به دیگر سخن، المیزان از تحولات سودجسته و در راستای آثار این قرن پدید آمده، اما مؤلف آن، چونان دیده‌بانی سترگ و هوشیار، حرکت‌ها را زیر ذره‌بین تحقیق و پژوهش نهاده‌اند و با بهره‌مندی از سلاح برنده و پرتوان قرآن، اندیشه‌ها را تصحیح کرده‌اند و جامعه

را با قرآن به عنوان راهنمای بشریت به سعادت شایسته‌ی او آشنا کرده‌اند، و منبعی عظیم برای جست‌وجوگران معارف اسلام و تشیع عرضه نموده‌اند. یکی از شاگردان و آشنایان با آثار علامه‌ی طباطبایی درباری تفسیر وی از جمله نوشته‌اند:

این تفسیر به قدری جالب است و به اندازه‌ای زیبا و دل‌نشین است که می‌توان به عنوان سند عقائد اسلام و شیعه، به دنیا معرفی کرد، و به تمام مکتب‌ها و مذاهب‌ها فرستاد، و براین اساس، آنان را به دین و مذهب تشیع فراخواند.^۲

علامه‌ی طباطبایی افزون بر تبیین آیات و تفسیر ظاهر قرآن و گشودن ابهام‌ها و پیچیدگی‌های آیات در قالب بحث‌های مستقلی با تکیه بر قرآن و بهره‌وری از انوار تابناک آن، صدها معضل و مسأله‌ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و... را گشوده و بن‌بست‌های موجود در این زمینه‌ها را رفع کرده است، به گفته‌ی یکی از محققان:

مرحوم علامه‌ی طباطبایی در ضمن تدریس تفسیر قرآن، به مسائل اجتماعی - که می‌بایست تدریجاً جامعه‌ی ما با آنها آشنا بشود و برای آن‌ها از مدارک اصیل اسلامی راه حل بیابد - توجه خاصی مبذول می‌فرمود این کتاب منشأ آن شد که تمام گویندگان و نویسندگان اسلامی برای تحقیق در مسائل دین، فرهنگ، جامعه، اقتصاد، سیاست، تاریخ و سایر ابعاد زندگی انسان به آن مراجعه کرده از رهنمودهای استاد در حل این مسائل بهره‌گیرند...^۳

این توجه و سمت‌گیری هوشمندانه در تفسیر المیزان چون با نگرش ژرف و نقد و بررسی‌های عالمانه و کاوش‌گرانه در هم آمیخت، اثری پدید آمد که بی‌گمان در جریان تفسیر نگاری بی‌نظیر است. استاد شهید مرحوم علامه‌ی مطهری از جمله در باره‌ی آن فرموده‌اند:

کتاب تفسیر المیزان ایشان (علامه) یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می‌توانم ادعا کنم که این تفسیر از جنبه‌های خاصی بهترین تفسیری است که در بیان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.^۴

روش تفسیری «المیزان»

المیزان در شیوه‌ی تفسیر نگاری احیاگر روش تفسیری ائمه علیهم‌السلام است، یعنی «تفسیر قرآن به قرآن». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در تفسیر و تبیین آیات الهی این شیوه را معمول می‌داشتند و صحابی‌ان و تابعان نیز، گاه از این روش سود می‌جستند.^۵ در جریان تفسیر

نگاری در قرن‌های واپسین نیز، این گونه تفسیر نگاری که گاه در میان مفسران رخ نموده است، و برخی از مفسران این شیوه را صحیح‌ترین، سالم‌ترین و کارآمدترین روش‌های تفسیر، انگاشته‌اند.^۶

در قرن چهاردهم که نهضت تفسیر نگاری گسترده گشته و تفسیر، در ابعاد مختلف آن تحول عظیمی یافته است، این شیوه نیز، در میدان تفسیرنگاری بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.^۷

بدین سان، تفسیر المیزان اولین گام، در این زمینه نیست. اما قطعاً بلندترین و مؤثرترین گام هست. آن چه در این باب به المیزان عظمت ویژه‌ای بخشیده است، بهره‌مندی گسترده‌ی آن، از این شیوه، و حل بسیاری از مشکلات تفسیری در پرتو این نگرش ژرف است، به گونه‌ای که برخی از عالمان، این ژرف‌نگری و ربط آیات به یکدیگر، و عرضه‌ی مسائل گونه‌گون در سایه‌ی آن را، نوعی الهام تلقی کرده‌اند:

در دفعه‌ی دیگری عرض کردم: من که به مطالعه‌ی این تفسیر مشغول می‌شوم، در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می‌دهید و زنجیر وار، آنها را با یکدیگر موازنه و از راه تطبیق، معنی را بیرون می‌کشید، جز آن که بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی، آن را بر دست شما جاری ساخته، تعبیر دیگری ندارم.^۸

مرحوم علامه در مواردی از شیوه‌ی تفسیر نگاری خود سخن گفته است، وی در اثر کوتاه اما گران‌مایه اش پیرامون علوم قرآن- قرآن در اسلام- از روش‌های تفسیر نگاری یاد می‌کند. و از شیوه‌ای که می‌پسندد و آن را از تعلیمات معصومان در تفسیر قرآن می‌داند بدین سان سخن می‌گوید:

۳. تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان، طریق سوم (تفسیر قرآن به قرآن) همان روشی است که در فصل گذشته استتاج کردیم و آن روشی است که پیغمبر اکرم ﷺ و اهل بیت او در تعلیمات خود به آن اشاره فرموده‌اند، چنان‌که پیامبر فرماید: «وَأَمَّا نَزَلَ لِيَصْدُقَ بَعْضُهُ بَعْضاً»^۹ و امیرالمؤمنین فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ وَ شَهِدَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ».^{۱۰}

یاد کردنی است که، آن چه در بیان علامه‌ی عالی قدر در توضیح روش تفسیر نگاری «قرآن به قرآن» با تعبیر «استنطاق» آمده است، تعبیری بسیار لطیف و پندآموز و تنبیه‌آفرین



است. و دریافت درست از این تعبیر، آفاق وسیعی از معارف قرآن را به روی جست و جوی گران معارف قرآنی خواهد گشود که اینک مجال پرداخت به آن نیست. علی علیه السلام در بیانی فرموده‌اند: ذلک القرآن فاستنطقوه ولن یناطق...^{۱۱} شما این قرآن را به سخن آورید، قرآن هیچ گاه سخن نمی گوید...

چنین است شیوه‌ی تفسیرنگاری مفسرانی چون علامه‌ی طباطبایی که با طرح مشکلات در پیشگاه قرآن و روی آوردن به آن «مائده آسمانی» و با گردآوردن آیات همگون و گشودن مبهمات در پرتو خود، آیات قرآن را به سخن می آورند و پاسخ می گیرند. علامه‌ی طباطبائی در مقدمه‌ی کوتاهی که بر تفسیر المیزان نوشته‌اند، درباره‌ی روش تفسیری خود چنین نگاشته‌اند:

روشی که ما در پیش گرفته‌ایم، این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و آیه را با تدبیر در نظیر آن روشن سازیم، و مصادیق را به وسیله‌ی خواصی که خود آیات به دست می دهند بشناسیم. خداوند به صراحت می فرماید: انا انزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء (نحل، ۸۹/۱۶) چگونه می شود پذیرفت، که قرآن بیان همه چیز باشد و بیانگر خودش نباشد. آن چه از تنبیح در روایات به دست می آید - که برخی از آنها را، پس از این در ضمن تفسیر آیات خواهیم آورد - نشانگر این است که پیامبر، که تعلیم یافته‌ی قرآن و معلم آن است، و اهل بیت پیامبر، که به تصریح حدیث «ثقلین» مقام معلمی و تفسیر قرآن را دارا هستند، قرآن را، بدین شیوه تفسیر می کردند، و کاوشگر نیرومند حتی یک مورد نمی یابند که پیامبر و یا اهل البیت در تفسیر قرآن از نظریات عقلانی و یا علمی سود جسته باشند...

علی علیه السلام می فرماید: قرآن به گونه‌ای است که قسمتی از آن، از قسمت دیگری سخن می گوید، و برخی از آن گواه برخی دیگر است. بدین سان، راه روشن و مستقیم و همواری است که، معلمان و راهنمایان قرآن پیموده‌اند. ما نیز تا آنجا که می توانیم به یاری خداوند این روش را، دنبال خواهیم کرد و هرگز در تبیین و تفسیر آیات به نظریات فلسفی و آرای علمی و مکاشفات عرفانی استناد نخواهیم کرد.^{۱۲}

و علامه رضوان الله علیه به شایستگی از عهده‌ی آن وعده‌ای که داده برآمده است و تفسیری سامان داده است، سرشار از معارف الهی، و آکنده از حقایق قرآن، و مملو از بحث‌های عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

جایگاه سنت در «المیزان»

چنانچه پیشتر گفتیم ، نقطه ی اوج المیزان شیوه ی تفسیر قرآن به قرآن است ، اما این ویژگی، هرگز مفسر بزرگ آن را ، از در نگرستن عالمانه و ژرفکارانه به روایات و سنت معصومان باز نداشته است . بدینسان ، یکی دیگر از ویژگی های قابل توجه المیزان اهتمام گسترده به نقل احادیث و اخبار صحیح از پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام است . در المیزان پس از نقل آیات و توضیح لغوی و ادبی بیان مراد هر آیه با شیوه ی «قرآن به قرآن» ، فصلی تحت عنوان «بحث روایی» قرار دارد، که در ضمن آن ، مفسر عالی قدر به نقل و نقد تیز نگرانه ی روایات ، در پرتو قرآن پرداخته است و از این راه ، یعنی تبیین و تفسیر احادیث در پرتو قرآن خدمت بزرگی کرده است . در این بخش گاهی تبیین معانی روایات و بهره روری از آن در ارتباط با آیات به قدری زیبا و هوشمندانه ، و شورانگیز است که خواننده را به وجد می آورد ، و بی اختیار در مقابل آگاهی شگفت ، و درک عمیق آن بزرگ مرد به ستایش وامی دارد . اظهار نظریکی از شاگردان بزرگ علامه (ره) در این زمینه یاد کردنی است :

تفسیر المیزان تفسیر فوق العاده ای است ، با روش بکر ، یعنی بدون مبالغه تفسیر آل بیت پیغمبر - صلوات الله علیهم اجمعین - است ، یعنی تفسیر قرآن به قرآن است . استاد بزرگوار ماعلامه ، درست در هر آیه استدلال به آیات مشابه می کند . خدای بزرگ به ایشان خصیصه ی بزرگ تأویل احادیث را عنایت فرموده بود . خصیصه ی تأویل احادیث یکی از معجزات حضرت یوسف صدیق است . تأویل حدیث یعنی روایت و حدیث را به ریشه اش بر گرداندن . وجود بزرگ علامه ی طباطبایی تأویل حدیث داشتند ، یعنی روایاتی را که از بیت رسول الله صلی الله علیه و آله صادر شده بود ، به قرآن برمی گرداندند و این کمال عجیبی بوده است که من غیر از ائمه ی اطهار ، آن را در دیگر صلحا و فقها به حدی که علامه ی طباطبایی در این علم داشت ، ندیده ام . ۱۳

سوگمندانه برخی از کوته نظران به اهمیت این بخش از تفسیر «المیزان» توجه نکرده اند و با شنیدن شیوه ی تفسیر «قرآن به قرآن» با رفتاری ولایت مآبانه و به عنوان دفاع از اهل بیت علیهم السلام و ولایت ، بر آن بزرگوار خرده گرفته اند که وی با این روش به جایگاه روایات در تفسیر قرآن ، ضربه زده است . اما اگر کسی ، از سر آگاهی بر این بخش بنگرد ، در خواهد یافت که این بخش از المیزان یکی از ارزشمندترین خدمات علامه در تفسیرنگاری است .



پس از این با توجه به ضیق مجال به یکی از آثار این دقت و خدمت اشاره خواهیم کرد و یادآوری می‌کنم که در این بخش علامه در پرتوی آیات به گونه‌ای شگفت، سره را از ناسره بازشناخته و شناسانده و آثار روایی در تفسیر قرآن را پیراسته، و درحقیقت کلمات معصومان علیهم‌السلام را احیا کرده است.

اسرائیلیات در پرتو نقد «المیزان»

وجود اسرائیلیات و نصرانیات در منابع تفسیری بویژه آثار، اخبار مربوط به امت‌های پیشین و قصه‌های پیامبران و چگونگی خلقت، از جمله مشکلات جدی تفسیرنگاری است. بسیاری از مفسران بویژه مفسران کهن در تور نامرئی این آثار گرفتار آمده‌اند و آثار خود را از خرافات انباشته‌اند^{۱۴}. علامه‌ی طباطبایی در این زمینه هوشمندترین و دقیق‌ترین مفسران و المیزان‌وی از سالم‌ترین تفاسیر است. علامه در پرتو آگاهی‌های عظیم و کارآمد خود، جای در جای این اخبار و آثار را به نقد کشیده و بر تمامت آنها مهر بطلان زده است مثلاً در ذیل آیات مربوط به داستان آدم که میدان قصه پردازی اسرائیلیات آفرینان است علامه (ره) نوشته‌اند:

در برخی از روایات، مار و طاووس به عنوان همکار ابلیس در لغزیدن آدم تلقی شده‌اند اما این اخبار اعتباری ندارد، و گویا از اخبار جعلی و دروغین باشند، و داستان برگرفته از تورات است.^{۱۵}

در داستان شیرین و دلپذیر «یوسف» نیز که اخبار جعلی فراوان به چشم می‌خورد و گاهی روایاتی عرضه شده است که به هیچ روی شایسته‌ی مقام آن پیامبر بزرگ نیست، علامه‌ی طباطبایی به گونه‌ای دقیق همه را به نقد کشیده، و چهره‌ی ناب حق را نشان داده است، و در موردی فرموده‌اند:

اعتماد افراطی اینان - مفسران - به روایات باعث شده است که اینان گرفتار اسرائیلیات شده به اخبار موضوع و مجهولی که دست‌های پلید و تحریفگر در میان روایات ما وارد ساخته‌اند اعتماد کنند.^{۱۶}

و در آغاز تحلیل داستان ذوالقرنین نوشته‌اند:

روایات منقول از شیعه و سنی از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و اقوال نقل شده از صحابه و تابعان در ابعاد و اطراف قصه به گونه‌ای شگفت انگیز مخالف هم، و معارض با یکدیگرند.

و شگفت‌انگیزتر اخباری است که قرائن موجود نشان می‌دهد که از عالمان یهود امثال، وهب بن منبه و کعب الاخبار و... گرفته شده است.^{۱۷}

این قسمت از تفسیر المیزان چنان که پیشتر گفتیم از بزرگ‌ترین خدمات علامه‌ی طباطبایی به جریان تفسیرنگاری است. و بهترین نمونه‌ی نقد و بررسی عالمانه از آثار و اخبار نقل شده از مفسران پیشین به شمار می‌آید.

«المیزان» در جایگاه نقد اندیشه‌ها

پیشتر اشاره کردیم که المیزان در اوج تحولات تفسیر نگاری در جهان اسلام به قلم آمده است. علامه‌ی طباطبایی قطعاً از این فضا متأثر بوده است، اما مثل بسیاری از محققان و یا محقق نمایان مجذوب و مرغوب آن نبوده است، علامه (ره) بارهای بار به اندیشه‌های شیخ محمد عبده و تفسیرهای وی از آیات توجه می‌کند و غالباً به نقد و رد آنها می‌پردازد. وی در مقابل جریان تفسیرنگاری علمی و غیب‌زدایی‌های آن با تمام قدرت می‌ایستد و از حریم قرآن دفاع می‌کند و راه را برای تفسیر به رأی مفسران سد می‌کند. علامه‌ی طباطبایی در نگارش المیزان به بیش از ۱۸۰ منبع تفسیری روایی، لغوی، تاریخی، علمی، اجتماعی و فرهنگی و... که برخی از این منابع دارای مجلدات متعددی است مراجعه کرده است، اما هرگز با ساده‌انگاری و تسامح و تساهل از آنها نگذشته است. وی، در تمام آن‌چه نقل کرده است، از روایات، اقوال، و... شیوه‌ی نقد و تحلیل راپیشه ساخته و سره را از ناسره جدا کرده است. آن‌چه در این زمینه نیز سودمند و تنبه‌دانی است این که مرحوم علامه در مجموعه‌ی آنچه آمد هرگز از محدوده‌ی قرآن فراتر نمی‌رود. در نقد اندیشه‌ها و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران و فقها نیز در پرتو قرآن سخن می‌گوید و با استناد به آیات همگون و تدبر و ژرفنگری در متن آیه و دیگر آیات است که نشان می‌دهد مفسر یا مفسران آیه به بیراهه رفته‌اند. نمونه را بنگرید به ذیل آیه‌ی «اکمال» که چه سان علامه‌ی بزرگوار برای این که نشان دهد آیه، روز غدیر نازل شده است و نه روزهای دیگر چنان که برخی پنداشتند و یا به پندارها داده‌اند، پس از بحث از آیه در پرتو آگاهی‌های تاریخی به ژرفکاوای در متن آیه می‌پردازد و بایره‌وری از متن آیه نشانی می‌دهد که آیه امکان ندارد در روزی غیر از «غدیر» نازل شده باشد^{۱۸}. جای درجای صفحات زرین المیزان از این نمونه‌ها آکنده است و این از جمله برجستگی‌های اعجاب‌آفرین المیزان است.

چگونگی ارتباط تفسیر المیزان با فلسفه، یکی از نکات قابل توجه و شایسته‌ی گفت‌وگو است. برخی «قذفاً بغیب» تفسیر علامه را تفسیر فلسفی تلقی کرده‌اند و گاه این اثر گران قدر را، با این تلقی، مورد بی‌مهری قرار داده‌اند، اما مسلم، حقیقت جز این است که این گونه کسان بدان باور داشته و این باور بی‌بنیاد را گسترانده و گسترانند، مرحوم علامه (ره) در مقدمه‌ی تفسیر و در ضمن تبیین روش تفسیر نگاری خود بصراحت فرموده‌اند:

در تفسیر و تبیین آیات هرگز به نظریات فلسفی و آرای علمی و مکاشفات عرفانی استناد نخواهیم کرد.^{۱۹}

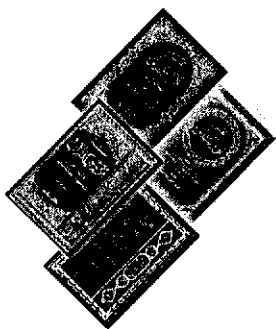
چنین نیز هست، مباحث فلسفی المیزان، بحث‌هایی است که در پرتو آیات قرآن و به عنوان موضوعات مستقل درسایه‌ی قرآن مطرح شده‌اند و هرگز علامه‌ی طباطبایی آن بحث‌ها را نیاورده‌است تا به مدد آنها آیه‌ای را تفسیر کند و معضلی از آیه را بگشاید. آنان که با شیوه‌ی تفسیر نگاری نحله‌ها و جریان‌های گوناگون آشنا نیستند، و بر نمونه‌هایی از تفسیر نگاری فیلسوفان مطلع شده‌اند^{۲۰}، بخوبی می‌دانند که المیزان هرگز بر آن شیوه نرفته است. در این بخش نیز سخن گویای یکی از شاگردان بزرگوار علامه (ره) را می‌آوریم و می‌گذاریم:

بعد از این که مسائل تفسیری را تمام کرده بودند، بحث تفسیر، به پایان می‌رسد. آن‌گاه یک بحث فلسفی یا بحث روایی یا بحث اخلاقی یا بحث اجتماعی مطرح می‌کردند، طرح یک مسأله‌ی فلسفی به دنبال یک آیه، این نیست که آیه را به روش فلسفی حل کنند، آیه را به روش قرآنی حل می‌کردند، منتها مسائل عقلی را به عنوان تأیید ذکر می‌کردند، می‌گفتند:

آنچه را که وحی گفته همان را عقل تأیید می‌کند، یا مسائل سنگین فلسفی برای این که از اعتبار خاص برخوردار بشود آن را نقل می‌کردند، می‌فرمودند: آنچه در فلسفه گفته شده همان را قرآن تأیید می‌کند. بحث فلسفی یا دیگر بحث‌ها را، در لابه‌لای تفسیر ذکر نمی‌کردند، تا مرز فلسفه از تفسیر جدا شود.^{۲۱}

خداوند بزرگ، علامه‌ی عالی قدر، مفسر بزرگ قرآن را در بیکران رحمت خود غرق فرماید، که با المیزان و دیگر آثار گرانمایه اش، دریایی موج خیز از مباحث اسلامی را،

دراختیار پژوهشگران نهاد، و با اخلاق و سلوک علمی، اجتماعی و عرفانی خود راهیان نور رابه سرمنزل مقصود رهنمون گردید، و با حریت و آزاداندیشی و قله سانی و مناعت طبع، درس های شایسته ای به رهروان حقیقت عرضه کرد.



۱. برای آگاهی از تفسیر، آغاز و تطور آن ر ک، مجله ی حوزه، ۶۷/۱۶، مقاله ی «تفسیر آغاز و تطور آن، به قلم نگارنده و منابعی که در پانویست های آن مقاله آمده است.
۲. به کوشش حسینی تهرانی، مهر تابان/۴۳.
۳. نخستین یادنامه ی علامه ی طباطبایی/ ۲۰۰۰-۲۰۱۰.
۴. مرتضی مطهری، حق و باطل، به ضمیمه ی احیای تفکر اسلامی/ ۸۶.
۵. التفسیر والمفسرون، ج ۱/ ۴۱؛ علی الاوسی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیره/ ۹۴.
۶. همان/ ۱۲۶؛ اصول التفسیر/ ۹۳.
۷. نمونه رابنگرید به: التفسیر القرآنی للقرآن، و الفرقان فی تفسیر القرآن بالکتاب و السنة.
۸. مهر تابان/ ۴۴-۴۵.
۹. کنز العمال/ ۱/ ۶۱۹، ح ۲۸۶۱.
۱۰. صبحی صالح، نهج البلاغه/ ۱۹۲.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۸ و نیز ر ک: محمد باقر الصدر، مقدمات فی التفسیر الموضوعی/ ۲۰ و ترجمه ی آن: سنت های تاریخی در قرآن/ ۹۳.
۱۲. علامه طباطبایی، المیزان، ۱/ مقدمه.
۱۳. مفتاح المیزان، ۱/ ۴۲، به نقل از کیهان، ش ۵/
۹. ۱۳۶۰ ش؛ و نیز ر ک: الطباطبایی و منهجه فی تفسیره، الفصل الثانی، «الجانب الاثری فی المیزان».
۱۴. برای آگاهی از چگونگی اسرائیلیات در آثار تفسیری ر ک: مجله ی حوزه/ ۱۶. مقاله ی یاد شده، و نیز سلسله مقالات «آشنایی با تفاسیر عامه»، از شماره ی ۲۴ به بعد بخش «اسرائیلیات» به قلم نگارنده، و نیز رمزی نغناء، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر؛ محمد حسین ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث؛ محمد بن محمد ابوشهبه، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر.
۱۵. المیزان، ۱/ ۱۴۰.
۱۶. همان، ۱۱/ ۱۳۴.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ۵/ ۱۷۴ به بعد.
۱۹. همان، ۱/ مقدمه.
۲۰. برای آگاهی از شیوه ی تفسیرنگاری فیلسوفان از جمله ر ک: التفسیر والمفسرون، ۲/ ۴۱۸ به بعد؛ حسن عاصی، التفسیر القرآنی واللغة الصوفیه فی فلسفه ابن سینا.
۲۱. دومین یادنامه ی علامه ی طباطبایی/ ۳۱.

